

# افغانی یا ایرانی؟

محمد حسین مهرزاد

بین دو تا سه ملیون مهاجر افغانستانی در ایران کار و زنده گی می کنند و با وجود این که عمری را در ایران گذرانده اند و نسل های جوان آن-ها حتی افغانستان را ندیده اند، اما همچنان در موقعیتی فرودست قرار دارند. آنها نه به عنوان شهروند درجه دوم بلکه به مثابه اشخاصی که نه تنها شهروند نیستند بلکه حتی از ابتدایی ترین حقوق انسانی نیز برخوردار نیستند. می دانیم که در جامعه ایران به غیر از ستم و اختلاف طبقاتی به "برکت جمهوری اسلامی" انواع ستم های دیگر که از حکومت سلطنتی به ارث رسید چند برابر افزایش یافت. ستم وسیع و گسترده بر زنان، ستم ملی، ستم بر ادیان غیر شیعه، ستم بر کودکان و ... که در چهار دهه حیات ننگین جمهوری اسلامی ایران به اوج خود رسیده است. اما با وجود تمام سرکوب ها در هیچ-یک از این زمینه ها جمهوری اسلامی نه تنها نتوانسته سیاست خود را تثبیت کند بلکه موجی از مبارزات کارگری و توده یی و ایجاد نهادها و تشکل های مختلف و ظهور رهبران عملی مبارزه پایه های رژیم را سست کرده و در مقابل جنبش کارگری، دانشجویی، زنان، رفع ستم ملی و ... ناچار به عقب نشینی های قابل توجهی شده است. اکنون تشکل های کارگری- هر چند محدود- خود را تثبیت کرده اند. تشکل های دانشجویی با وجود تمام سرکوب ها از بین نرفته اند. پس از چهل سال نه تنها حجاب را نتوانستند به زنان تحمیل کنند بلکه مطالبات زنان فراتر از حجاب رفته و برابری اقتصادی را طلب می کنند و جنبش رفع ستم ملی سال ها است که ادامه دارد. اما افغانستانی ها در ایران که بیش از نود درصد آنها کارگران و خانواده هایشان هستند، درگیر نوعی ستم مضاعف هستند که نمی توان بر آن فقط نام ستم ملی، یا تبعیض گذاشت. در عرصه ی کار آنها از کمترین دستمزد و بدترین شرایط برخوردارند. هیچ گونه بیمه یی به آنها تعلق نمی گیرد، موارد فراوانی از عدم پرداخت دستمزد دارند که هرگز نتوانسته اند آن را وصول کنند و حتی نمی توانند رسماً شکایت کنند. ساعت کار آنها معمولاً بیشتر از ایرانی ها است و یا شدت کاربالای آنان بیشتر است. توهین و تحقیر آنها در محیط کار امری عادی و گاه روزانه است. هر چند همه ی کارگران ایران از حداقل امکانات ایمنی در محیط کار برخوردارند و سالانه به طور میانگین هزار و پانصد کارگر در جریان حوادث کار جان می بازند و این جنگی علیه طبقه کارگر ایران است اما کارگران افغانستانی حتی از همین حداقل امکانات نیز برخوردار نیستند و درصدهای حوادث کار کارگران افغانستانی به مراتب بیشتر از کارگران ایرانی است که البته آماری در این رابطه وجود ندارد. کارهای پر خطر بیشتری را به کارگران افغانستانی محوّل می کنند. مثل چاه کنی-که خطر گاز گرفته گی در صورت فقدان دستگاه هوادهی و ریزش وجود دارد- کار در ارتفاع بدون هیچ گونه آموزشی، کار با مواد شیمیایی بدون ماسک و هواکش های لازم، از جمله مواردی هستند که در آن بیشتر کارگران افغانستانی به کار گرفته می شوند. اما ستم مضاعف به افغانستانی ها فقط شامل محیط کار نمی شود و بسیار وسیعتر از اینها است.

در ایران افغانستانی ها نمی توانند شناسنامه بگیرند و به اکثریت آنها اقامت داده نمی شود و به همین دلیل کودکان شان از تحصیل محرومند، امکان داشتن شغل رسمی برایشان وجود ندارد، نمی توانند پاسپورت و کارت ملی بگیرند و بر این مبنا از برخوردار شدن از بخش زیادی از حقوق اجتماعی محرومند. علاوه بر اینها دستور عمل های محلی زیادی نیز علیه آنها وجود دارد. در بعضی استان ها و شهر ها استانداران یا فرمانداران اجازه ی سکونت به افغانستانی ها را نمی دهند. آذربایجان و مازندران نمونه هایی از این دست هستند. در برخی از شهرها با تخریب خانه ها و یا حمله به محل سکونت افغان ها آنها را به خشن ترین شکلی وادار به کوچیدن کردند. جدای از این مسأله که به دلیل فقدان بیمه های اجتماعی افغانستانی-ها نمی توانند از خدمات پزشکی پر هزینه بر بیایند، حتی برخی بیمارستان ها رسماً از پذیرفتن بیماران افغانی حتی اگر توان پرداخت هزینه آن را نیز داشته باشند خود داری می کنند.

افغانستانی ها در ایران حتی به راحتی در خیابان تردد نمی کنند. عموم آنها که مجوز ندارند با خطر بازداشت، ضرب و شتم، توهین و فرستاده شدن به کمک هایی که فاقد هرگونه امکاناتی هستند روبرو هستند و در نهایت آنها را به منطقه مرزی برده و افراد بازداشت شده حتی گاه تا چند هفته نمی توانند با خانواده و آشنایانشان تماس بگیرند و آنها در نگرانی به سر .رها می کنند می برند. افغانستانی ها اگر مورد دزدی، تعرض و هرگونه تهاجمی قرار بگیرند به دلیل اینکه فاقد اقامت و مدرک هستند و از ترس بازداشت نمی توانند شکایت کنند و به همین دلیل طعمه های مناسبی برای اراذل، اوباش و باندهای تبهکار هستند. موارد بسیاری بوده که بر سر راه آنها کمین کرده و به راحتی مال و اموالشان را به غارت برده اند. اگر پای درد دل هر افغانستانی که در ایران زنده گی کرده بنشینید ماجراهای بسیاری از ستم هایی که بر او یا نزدیکانش روا شده است، می شنوید برخورد نیروی انتظامی با افغانستانی ها بسیار خشن، توهین آمیز و شدید است. تنها به جرم افغانی بودن مورد سرکوب و آزار و بازداشت قرار می گیرند. گاه در بازداشت گاه یا اردوگاه تا چند روز به آنها غذا داده نمی شود. جمهوری اسلامی بسیاری از افغانستانی های مقیم ایران را که شدیداً تحت فشارند و فقدان مجوز اقامت یکی از مشکلات اصلی آنها است را با وعده اقامت دادن روانه جنگ سوریه کردند و دهها نفر از آنها کشته شدند. عموم آنها هیچ دل خوشی از جمهوری اسلامی نداشتند اما ناچار برای گرفتن اقامت ایران و نجات جان خود و خانواده -های شان از فلاکت و هراس دائمی روانه سوریه شدند.

ستم علیه افغانستانی های مقیم ایران را اگر بخواهیم کامل بنویسیم خود مثنوی هفتاد من کاغذ می شود و از ظرفیت این مقاله خارج است. ذکر موارد فوق نشان می دهد آنچه در ایران و به خصوص در چهار دهه حاکمیت جمهوری اسلامی بر افغانستانی ها گذشته و همچنان ادامه دارد و بسیار فراتر از ستم ملی است این نوعی آپارتاید است. حتی در معروفترین رژیم آپارتاید که سرنگون شد (آفریقای جنوبی) سیاهان که مورد تبعیض نژادی بودند کار رسمی و مدارک اقامتی و شهروندی داشتند اما در ایران ملیون ها افغانستانی را ، با این که بسیاری از آنها را به دلیل این که در ایران به دنیا آمده و زنده گی کرده اند حتی نمی شود افغانستانی نامید ، صرفا به خاطر این که پدر و مادر آنها افغانستانی هستند از تمامی حقوق ابتدایی یک انسان محروم کرده اند. و این چیزی نیست جز برخورد فاشیستی و جنایت علیه بشریت

بر این مبنا رژیم ایران سیاست سرکوب همه جانبه بی را علیه بخش بزرگی از افغانستانی های مقیم ایران به کار می برد که در ردیف آپارتاید در آفریقای جنوبی است. اگر رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی در تمام دنیا منزوی شده بود و انزجار همگانی را به دنبال داشت و با جنبش وسیع ضد آپارتاید در نهایت از بین رفت، وضعیت افغانستانی های ایران به مراتب بدتر است و ویژگی های خاص خود را دارد. این ستم گسترده توسط رژیم جمهوری اسلامی سرپوش گذاشته شده و ابعاد آن در جهان شناخته شده نیست. چون افغانستانی های ساکن ایران به هر شکل مهاجر حساب می شوند و در شرایط نا آگاهی توده ها ستم به آنها به یک فرهنگ تبدیل شده و تحقیر و توهین و انزوا و استثمار مضاعف به یک فرهنگ اجتماعی به مسأله بی عادی تبدیل شده است. هرچند همواره سوسیالیست ها و بخشی از مردم آگاه تلاش داشته اند تا برخوردی انسانی و برابر با افغانستانی ها داشته باشند اما هم به دلیل اینکه آنها فرهنگ غالب نیستند و هم به دلیل کم بها دادن به مسأله ستم ملی؛ ستم و تبعیض علیه افغانستانی ها بسیار رواج دارد

رواج ستم شدید علیه افغانستانی های ایرانی فقط بر دوش رژیم جمهوری اسلامی نیست. و حتی بر دوش نا آگاهی که به این ستم دامن می زند نیز صرفا نیست. ما به عنوان سوسیالیست ها و فعالین کارگری باید از خود بپرسیم تا کنون چقدر برای رفع این ستم وسیع و همه جانبه علیه ملیون ها نفر که بیش از نود درصد آنها کارگران و خانواده هایشان هستند اقدام کرده ایم؟ همانطور که نهادهایی برای مبارزه با کار کودک، دفاع از حقوق زنان و ... وجود دارد و در رسانه ها و کانون های فعالیت های اجتماعی فعالین سیاسی و اجتماعی به آنها می پردازند. به طور مثال مبارزه برای حقوق کودکان و زنان در جامعه نهادینه شده و با وجود اینکه تا پایان عمر این رژیم این ستم ها وجود دارد اما مبارزه با آنها نیز نهادینه شده و جزئی از مبارزه دمکراتیک مهم در جامعه ی ما است. ما سوسیالیست ها می دانیم که در متن اوضاع سیاسی ایران هیچ جنبشی بدون حمایت و دخالتگری جنبش کارگری و فعالینش نمی تواند قدرتمند و متحد پیش برود و هر روز بر وزن جنبش کارگری و تعیین کننده بودنش بیشتر افزوده می شود. لذا در چنین اوضاعی که جنبش کارگری تلاش دارد با کسب هژمونی و دخالتگری در جنبش های دمکراتیک جامعه موثر واقع شود بخش قابل توجهی از هم طبقه یی های خود را فراموش کرده است. به هیچ وجه در مقابل چنین ستم بزرگ و وسیع که مترادف آپارتاید است نمی توان با یک بند قطعنامه در برگزاری اول ماه می و مطالبه ی برابری کارگران افغانستانی و ایرانی به مبارزه با این ستم مضاعف رفت. بخش بزرگی از طبقه کارگر ایران فراموش شده اند باید مبارزه همه جانبه و پیگیر و دائمی را برای برابری حقوقی آنها و حمایت از آنها به راه انداخت. اما ستم بر افغانستانی های ایرانی چنان وسیع و گسترده و همه جانبه است که حتی در میان بسیاری از روشنفکران و طیف های نسبتا روشن رسوخ کرده است. تبعیض لایه های متفاوتی دارد و نسبی است. برتر پنداشتن خود، برخورد از بالا، منزوی کردن، چشم پوشی بر ستم هایی که اعمال می شود و ... در میان طیف وسیعی از روشنفکران و مردمی که برای منافع خود مبارزه می کنند نیز به چشم می خورد. بحران وسیع اقتصادی که مسبب آن رژیم جمهوری اسلامی است زمینه ی بیشتری برای اعمال فشار و ستم بر افغانستانی های ایران دارد. بر این مبنا سوسیالیست ها و کارگران آگاه وظیفه سنگین بر دوش دارند. باید این بخش بزرگ از طبقه کارگر ایران را مد نظر قرار دهند و تلاش برای اتحاد و تحقق تمام حق و حقوق برابر اجتماعی و اقتصادی با دیگر کارگران را تحقق ببخشند. ایجاد فرهنگ و مبارزه برای رفع آپارتاید بر افغانی های ایرانی مشروط به فعالیتی همه جانبه، دائمی و همراه با سازماندهی است و این امر مهم با عظم سوسیالیست ها و فعالین جنبش کارگری و دیگر پیشروان جنبش های دمکراتیک تحقق پذیر است. همانطور که معتقدیم طبقه کارگر بدون اتحاد با دیگر جنبش های دمکراتیک در جامعه و بدون کسب هژمونی کارگری در آنها نمی تواند انقلاب سوسیالیستی را به پیروزی برساند، بدون اتحاد و همبستگی کامل با کارگران افغانستانی ایران و تلاش برای رفع ستم بزرگ بر آنها ممکن نیست رهایی طبقه کارگر ایران تحقق پذیرد. ملیون ها افغانستانی ایرانی بخش بزرگی از طبقه کارگر ایران هستند و طبقه کارگر ایران هم در مبارزه با جمهوری اسلامی و هم در مبارزه با سرمایه داری ایران و منطقه نیازمند اتحاد با ملیون ها کارگر افغانستانی ایران هستند

حمایت و مبارزه برای برابری حقوقی و رفع ستم تنها توسط سوسیالیست های ایران و فعالین کارگری و دیگر آزادیخواهان کفایت نمی -کند، مبارزه ملیون ها کارگر و زحمتکش افغانستانی مهمتر است و سوسیالیست های افغانستان و دیگر نیروهای انقلابی و آزادیخواه امکان بیشتری برایشان وجود دارد تا مردم زحمتکش افغان مقیم ایران را برای احقاق حقوق خود متشکل و یا حداقل آگاه سازند. بدون مبارزه جمعی این مردم برای رهایی از ستم آپارتاید و همچنین رفع استثمار و نابودی سرمایه داری باید به پا خیزند. شکل گیری کوچکترین نهادها و تشکل های درونی و صدای جمعی که بیان مطالبات آنها باشد ارزشی بسیار تعیین کننده دارد. بسیاری از مهاجران افغانستانی که عموما کارگر هستند طی چند دهه زنده گی در ایران متوجه شده اند که با سکوت و

سازش نتیجه ای حاصل نمی شود و لذا اعتراضات و مبارزه در آنها شکل گرفته است. هر چند اعتراضات محدود و پراکنده هستند اما گاه بسیار نتیجه داده اند. کارگران افغانستانی برای دریافت دستمزدهایی که به آنها داده نمی شود بارها دست از کار کشیده و اعتصاب کرده اند و حتی به برخورد و رودرویی با کارفرما پرداخته اند. این راه نتیجه داده و کارفرمایان محتاج کار کارگران بارها عقب نشینی کرده اند. با توجه به ستم شبه آپارتایدی که بر افغانستانی ها اعمال می شود و بخش قابل توجهی از آن در محیط کار و با استثمار مضاعف و عدم پرداخت دستمزد و ... وجود دارد، زمینه را برای آنها فراهم می کند که تشکل و نهادهای خاص خود و یا همراه با دیگر کارگران برای تحقق خواسته های خود داشته باشند. حضور آنها در تشکل های کارگری دیگر هم طبقه یی ها را بر آن می دارد که مطالبات ستم ملیتی را نیز بر دیگر مطالبات بیفزایند و هر جا که ممکن است چون تنی واحد به مقابله بپردازند. باید توجه داشته باشیم که جامعه افغانستان نیز پس از فراز و نشیب های فراوان دستخوش تغییرات قابل توجهی شده است. مبارزه جنبش بیکاری، مبارزه و اعتراضات خیابانی زنان که به خصوص پس از مرگ فرخنده فعالتر شد و مطالبات زنان بیشتر مطرح شده و برای آن مبارزه می شود، مبارزات آزادیخواهانه و در راس همه آنها فعالیت سوسیالیست هایی که از هرگونه گرایشات انحرافی و لیبرالی، مائویستی و "خلق و پرچی ها" گسست کرده و فعالیت مستمر و تاثیر گذاری دارند. اکنون افغانستان بیش از گذشته دچار شکاف های طبقاتی شده و در عرصه های مختلف ما شاهد این واقعیت هستیم. حتی در عرصه هنر و ادبیات نیز این موضوع خود را نشان می دهد. چهره هایی مثل شکیب مصدق که صدای کارگران و زحمتکشان است از جمله ی این دست آوردها است. در ایران نیز بسیاری از افغانستانی ها در کوران تحولات سیاسی و اجتماعی تجربیات زیادی کسب کرده اند. همه ی اینها زمینه های مساعدی برای فعالیت در میان کارگران و زحمتکشان افغانستانی است لازم به ذکر است که همکاری سوسیالیست ها در ایران و افغانستان به طور رسمی و سیستماتیک مسئله کوچک و فرعی در عرصه مبارزه طبقاتی نیست. در درجه اول به دلیل وظیفه انترناسیونالیستی ما کارگران در هر جا و به هر شکل باید بتوانیم با یکدیگر همکاری و همبسته گی داشته باشیم. حال با توجه به ویژه گی های بر شمرده طبقه کارگر ایران و افغانستان این مسأله چند برابر اهمیت دارد و تاثیر گذار است. در دنیای کاپیتالیستی که سوسیالیست ها دچار ضربات سنگینی شدند و تشتت و پراکنده گی و انواع سوسیالیست های غیرکارگری و رویونیستی و ... در کنار رشد گول آسای لیبرالیسم عرصه را بر ما تنگ کرده اند، همکاری تشکل های سوسیالیستی و از آن جمله ایران و افغانستان از جایگاه مهمی برخوردار است. نباید تصور کنیم که بیانیه های مشترک و اتحاد عمل های موردی ما مسأله یی حاشیه ایست. این فعالیت می تواند الگویی برای کارگران و زحمتکشان ایران و افغانستانی باشد و صدای رسایی در مبارزه با ستم مضاعفی که بر مردم افغانستانی - ایرانی اعمال می شود. ما سوسیالیست های ایران و افغانستان چنان منافع در هم تنیده و مشترکی داریم که می توانیم فعالین سیاسی و تشکیلاتی مشترک و متحدی داشته باشیم و تاثیرات مهمی بر روند مبارزه طبقاتی در هر دو کشور بگذاریم. زبان مشترک، همسایه گی جغرافیایی دو کشور و مهمتر از همه وجود ملیون ها کارگر و زحمتکش افغانی- ایرانی برای ما زمینه ی فعالیت مشترک و مستمر را فراهم کرده است و باید بیش از پیش به آن بها دهیم و به آن بپردازیم.